

مردم یمن خطاب به ترامپ:

در جهنم سوزان ما خواهی سوخت

قشرهای مختلف مردم یمن در تظاهرات میلیونی دیروز در واکنش به توطئه رئیس‌جمهور آمریکا علیه مردم غزه خطاب به وی گفتند: ما و آزادگان امت اسلام، همان جهنمی خواهیم بود که تو و امثال تو و تمام نقشه‌ها و توطئه‌های‌تان در آتش آن خواهید سوخت. به گزارش تسنیم، در بیانیه تظاهرات باشکوه یمنی‌ها در صعبا با شعار «حمایت از غزه و مقابله با تمام توطئه‌ها» آمده است: به رژیم اسرائیل و رژیم آمریکا درباره پیامدهای اجرای طرح کوچاندن مردم غزه بشدت هشدار می‌دهیم. ما بر ثبات موضع و وعده‌ای که به ملت فلسطین از زبان رهبر خود دادیم، تاکید می‌کنیم، مبنی بر اینکه در کنار شما با تمام توطئه‌ها مقابله می‌کنیم. ما هرگز ملت فلسطین را تنها نخواهیم گذاشت، هر چقدر این حمایت هزینه داشته باشد، به آن ادامه خواهیم داد. این بیانیه افزوده است: ما به ترامپ جنایتکار دیکتاتور می‌گوییم، اظهارات قلدرمانه تو تنها سبب افزایش یقین و شناخت ماهیت واقعی آمریکای جنایتکار و افزایش یقین و اعتماد ما به گزینه‌ای می‌شود که انتخاب کرده‌ایم. ما و آزادگان امت اسلام، همان جهنمی خواهیم بود که تو و امثال تو و تمام نقشه‌ها و توطئه‌های‌تان را به آتش خواهیم کشید. در این بیانیه آمده است: به کشورهای عربی بویژه همسایگان فلسطین اعلام می‌کنیم طرح آمریکایی -صهیونیستی برای کوچاندن مردم فلسطین بخشی از پروژه موسوم به اسرائیل بزرگ است که قبل از همه شما را هدف قرار داده است. اگر با این طرح مخالفت کنید، در حقیقت شر را از خود دفع کرده‌اید و اگر با آن همراه شوید، در برابر جنایت بی‌سابقه‌ای قرار خواهید گرفت.

ترامپ و ماسک

این بار علیه رویترز



جنگ دولت دونالد ترامپ با رسانه‌ها کماکان ادامه دارد و او در تازه‌ترین مورد گفته خبرگزاری رویترز از قراردادی به ارزش ۹۰٫۱ میلیون دلار با پنتاگون بهره برده است، رئیس‌جمهور آمریکا و وزیر او ایلان ماسک روز پنجشنبه در ادامه جنجال‌ها بر سر قراردادهای نجومی رسانه‌های بین‌المللی با نهادهای دولتی آمریکا حملات تندى را روانه خبرگزاری رویترز کردند. این حملات به دلیل قراردادی چند میلیون دلاری است که شرکت مادر خبرگزاری «رویترز» یعنی شرکت «تامسون رویترز» از وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) دریافت کرده است. قرارداد مورد بحث ۹۰٫۱ میلیون دلار ارزش داشته و بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲ میان ۲ طرف منعقد شده است.

ماسک که در دولت آمریکا به ریاست دونالد ترامپ در رأس وزارت تازه‌تأسیس «کارایی دولت» (DOGE) قرار گرفته و به بازسازی سازمان‌های فدرال و کاهش هزینه‌های دولت مأمور شده، در شبکه‌های اجتماعی به قانونی بودن این قرارداد شک کرد.

او در پستی در پلتفرم اجتماعی خود (ایکس) نوشت: «رویترز میلیون‌ها دلار از دولت ایالات متحده برای «فرب اجتماعی در مقیاس بزرگ» دریافت کرده است. این دقیقاً چیزی است که در سفارش خرید نوشته شده! این قراردادها یک کلاهبرداری کامل هستند. واقعاً شگفت‌انگیز است.»

ترامپ نیز پس از ماسک خبرگزاری رویترز را هدف حمله‌های خود قرار داد و از این رسانه خواست پول‌های دریافت‌شده را پس بدهد. او در پستی در Truth Social نوشت: «به نظر می‌رسد رویترز چپ‌گرا ۹ میلیون دلار از وزارت دفاع برای مطالعه «فرب اجتماعی در مقیاس بزرگ» دریافت کرده است. پول را پس بدهید، همین الان!»

ماسک بعدا انتقادات خود از خبرگزاری رویترز را گسترش داد و نوشت مبلگی که این رسانه‌ها با روش‌های غیرمستقیم از دولت آمریکا دریافت کرده‌اند حتی از این هم بیشتر است اما این رسانه انگلیسی توانسته به طرق مختلف این پول‌ها را پنهان کند.

او نوشت: «رویترز از سازمان‌های دولتی ایالات متحده بسیار بیشتر از این مبلغ دریافت کرده است اما این کار را طریق شرکت‌های تابعه و واسطه‌های مختلف انجام داده تا نحوه دریافت آن را پنهان کند. این چیزی است که DOGE تاکنون کشف کرده است.»

صدراعظم آلمان خواستار اعلام

«**وضعیت اضطراری» در این کشور شد**
صدراعظم آلمان از پارلمان این کشور خواست «در پی حوادث اخیر» در این کشور وضعیت اضطراری و فوق‌العاده اعلام کند.

به گزارش اسپوتنیک، اولاف شولتس از پارلمان آلمان خواست «در پی حوادث اخیر» از جمله اظهارات ترامپ درباره اوکراین، وضعیت اضطراری و فوق‌العاده اعلام کند. شولتس در هر گونه راه‌حل برای حل و فصل جنگ باید در دخیل باشد، گفت صلح را نباید به این کشور تحمیل کرد!

ترامپ مسیر استبداد آمریکایی را چگونه طی خواهد کرد؟

بازگشت به کو کلاکسی کلن



افراطی‌ی بود. تهدیدها علیه اعضای کنگره بیش از ۱۰ برابر افزایش یافت. این تهدیدها عواقبی داشت. به گفته سناتور جمهوری‌خواه میت رامنی، ترس از خشونت حامیان ترامپ برخی سناتورهای جمهوری‌خواه را از رای دادن به استیضاح ترامپ پس از حمله ۶ ژانویه ۲۰۲۱ منصرف کرد.

با توجه به بیشتر معیارها، خشونت سیاسی پس از ژانویه ۲۰۲۱ فروکش کرد، تا حدی به این دلیل که صدها نفر از شرکت‌کنندگان در حمله ۶ ژانویه محکوم و زندانی شدند اما عفو ترامپ برای تقریباً همه شورشیان ۶ ژانویه پس از بازگشت به قدرت، این پیام را ارسال کرده است که چنین سیگنال‌هایی، افراط‌گرایی خشونت‌آمیز را تشویق می‌کند، به این معنی که در دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، منتقدان دولت و روزنامه‌نگاران مستقل تقریباً به طور قطع با تهدیدهای مکررتر و حتی حملات آشکار مواجه خواهند شد.

علاوه بر این، بخش اعظم حزب جمهوری‌خواه اکنون این ایده را پذیرفته است که نهادهای آمریکا -از بروکراسی فدرال و مدارس دولتی گرفته تا رسانه‌ها و دانشگاه‌های خصوصی - توسط ایندولوژی‌های چپگرا فاسد شده‌اند. چنین دیدگاهی تمایل به توجیه نوعی پاکسازی دارد که ترامپ وعده آن را داده است. در حالی که در گذشته، نیکسون به طور پنهانی برای مسلح کردن دولت تلاش می‌کرد و زمانی که این رفتار آشکار شد با مخالفت جمهوری‌خواهان مواجه شد، حزب جمهوری‌خواه اکنون آشکارا چنین سوءاستفاده‌ایی را تشویق می‌کند. تسلیح دولت، به یک استراتژی جمهوری‌خواهانه تبدیل شده است. حزبی که زمانی شعار کمپین رونالد ریگان، رئیس‌جمهور مبنی بر اینکه «دولت، آذانات ما عضل است» را تبلیغ می‌کرد، اکنون مشتاقانه از دولت به عنوان یک سلاح سیاسی استقبال می‌کند.

■ **اپوزیسیون نباید عقب‌نشینی کند**

با وجود عایق‌هایی در مسیر ترامپ، حتی یک انحراف

قرار دهد که به ناچار منجر به بازداشت اشتباهی هزاران شهروند آمریکایی خواهد شد.

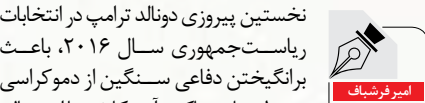
هنگامی که سازمان‌های کلیدی مانند وزارت دادگستری، مشخصا FBI با «وفاداران» پر شوند، دولت‌ها می‌توانند از آنها برای ۳ هدف ضد دموکراتیک استفاده کنند؛ پیگرد قانونی رقیب، تخرید جامعه مدنی و مصونیت متحدان در برابر پیگرد قانونی.

در این راستا، یک «دولت مسلح» می‌تواند به عنوان یک سپر قانونی برای محافظت از مقامات دولتی یا متحدانی که در رفتار ضد دموکراتیک شرکت می‌کنند، عمل کند. به عنوان مثال، یک وزارت دادگستری وفادار می‌تواند چشم خود را بر اعمال خشونت سیاسی طرفداران ترامپ، مانند حملات یا تهدیدها علیه روزنامه‌نگاران، مقامات انتخاباتی، معترضان یا سیاستمداران و فعالان مخالف ببندد. همچنین می‌تواند از تحقیق دربار‌ه حامیان ترامپ به دلیل تلاش برای ارباب رأی‌دهندگان یا حتی دستکاری نتایج انتخابات خودداری کند.

■ **خشونت به مثابه ابزار باج‌گیری سیاسی**

این روند قبلاً در ایالات متحده رخ داده است؛ در طول دوران «بازسازی» و پس از آن، «کو کلاکسی کلن» (KKK) یک گروه نژادپرست خشونت‌طلب و سایر گروه‌های مسلح سفیدپوست‌برتری‌طلب با ارتباط با حزب دموکرات، کارزارهای خشونت‌آمیز ترور را در سراسر جنوب به راه انداختند، سیاستمداران سیاهپوست و جمهوری‌خواه را ترور کردند، خانه‌ها، مشاغل و شهرنودان سیاه‌پوستی سوزاندند، تقلب انتخاباتی کردند و شهروندان سیاه‌پوستی را که تلاش می‌کردند رأی دهند، تهدید و ضرب و جرح کرده و به قتل رساندند. این موج ترور که به ایجاد تقریباً یک قرن حکومت تک‌حزبی در سراسر جنوب کمک کرد، با تئانی مقامات پلیس ایالتی و محلی امکان‌پذیر شد که به طور معمول چشم خود را بر خشونت می‌بستند و به طور سیستماتیک در پاسخگو کردن عاملان آن ناگام بودند.

ایالات متحده در طول نخستین دوره ریاست‌جمهوری ترامپ شاهد افزایش چشمگیری در خشونت راست



نخستین پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶، باعث برانگیختن دفاعی سنگین از دموکراسی توسط هیات حاکمه آمریکا شد. با این حال، بسیاری از سیاستمداران، صاحبزنان، چهره‌های رسانه‌ای و رهبران تجاری که ۸ سال پیش ترامپ را تهدیدی برای دموکراسی می‌دانستند، اکنون این نگرانی‌ها را اغراق‌آمیز تلقی می‌کنند؛ در سال ۲۰۲۵ نگرانی درباره سرنوشت دموکراسی آمریکایی تقریباً از مد افتاده است.

زمان‌بندی این تغییر رویکرد نمی‌توانست بدتر از این باشد، زیرا دموکراسی امروز بیش از هر زمان دیگری در تاریخ معاصر ایالات متحده در معرض خطر است. آمریکا یک دهه است در حال پسرفت است. بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۱، شاخص سالانه آزادی جهانی خانه آزادی (Freedom House) که به همه کشورها بر اساس مقیاسی از صفر تا ۱۰۰ امتیاز می‌دهد، رتبه ایالات متحده را از ۹۲ (هم‌رتبه با فرانسه) به ۸۳ (پایین‌تر از آرژانتین و هم‌رتبه با پاناما و رومانی) کاهش داد که همچنان در همین جایگاه باقی مانده است.

نظام موازنه و کنترل قانون اساسی آمریکا در حال شکست است. ترامپ با تلاش برای براندازی نتایج انتخابات و جلوگیری از انتقال مسالمت‌آمیز قدرت، قاعده اساسی دموکراسی را نقض کرد. با این حال، نه کنگره و نه قوه قضائیه او را پاسخگو ندانستند و حزب جمهوری‌خواه - به رغم تلاش برای کودتا - دوباره او را برای ریاست‌جمهوری نامزد کرد. ترامپ سال ۲۰۲۴ کمپینی آشکارا اقتدارگرایانه را به راه انداخت و متعهد شد رقبای خود را تحت پیگرد قانونی قرار دهد، رسانه‌های منتقد را مجازات و ارتش را برای سرکوب اعتراضات مستقر کند. او پیروز شد و به لطف تصمیم عجیب دیوان عالی، از مصونیت گسترده ریاست‌جمهوری در دوره دوم خود برخوردار خواهد بود. دموکراسی در دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ جان سالم به در برد، زیرا او فاقد تجربه، برنامه و تیم بود. او در زمان تصدی این مقام در سال ۲۰۱۷ کنترلی بر حزب جمهوری‌خواه نداشت و اکثر رهبران جمهوری‌خواه هنوز به قواعد بازی دموکراتیک پایبند بودند. ترامپ با جمهوری‌خواهان و تکنوکرات‌های هیات حاکم کار می‌کرد و آنها تا حد زیادی او را مهر کردند اما اکنون هیچ‌یک از این موارد دیگر صادق نیستند. این بار، ترامپ به وضوح اعلام کرده است قصد دارد با «وفاداران» حکومت کند. او اکنون بر حزب جمهوری‌خواه تسلط دارد؛ حزبی که از نیروهای ضد ترامپ پاکسازی شده و اکنون به رفتار اقتدارگرایانه او گردن می‌نهد.

فروپاشی دموکراسی در ایالات متحده هر چند منجر به ایجاد یک دیکتاتوری کلاسیک نخواهد شد که در آن انتخابات نمایشی باشد و مخالفان زندانی، تبعید یا کشته شوند اما استبداد بی‌زاری به نابودی نظم قانون اساسی ندارد. آنچه در پیش است، دیکتاتوری فاشیستی یا تک‌حزبی نیست، بلکه اقتدارگرایی رقابتی است؛ سیستمی که در آن احزاب در انتخابات رقابت می‌کنند اما سوءاستفاده رئیس‌جمهور مستقر از قدرت، عرصه را علیه مخالفان ناعادلانه می‌کند.

تحت اقتدارگرایی رقابتی، ساختار رسمی دموکراسی، از جمله انتخابات چندحزبی، دست نخورده باقی می‌ماند، نیروهای اپوزیسیون، قانونی و علنی هستند و به طور جدی برای کسب قدرت رقابت می‌کنند اما سیستم، دموکراتیک نیست، زیرا مقامات مستقر با استفاده از ماشین دولت برای حمله به مخالفان و خریدن منتقدان، در بازی تقلب می‌کنند؛ رقابت واقعی است اما ناعادلانه.

■ **فروپاشی دموکراسی از اقتدارگرایی رقابتی می‌گذرد**

دولت دوم ترامپ ممکن است آزادی‌های اساسی مدنی را به گونه‌ای نقض کند که به طور واضح دموکراسی را تضعیف کند. به عنوان مثال، رئیس‌جمهور می‌تواند به ارتش دستور دهد به معترضان شلیک کند، مهران‌طور که گزارش شده است در دوره اول خود می‌خواست این کار را انجام دهد. او همچنین می‌تواند به وعده انتخاباتی خود برای راهاندازی «بزرگ‌ترین عملیات اخراج در تاریخ آمریکا» عمل کند و میلیون‌ها نفر را در فرآیندی سوءاستفاده‌آمیز مورد هدف

سیاست خارجی برای اقتصاد داخلی

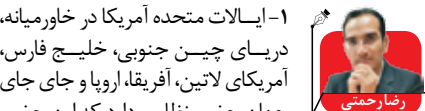
پلی برای رسیدن به اقتصاد داخلی است و همین موضوع رمز همراهی با سیاست خارجی محسوب می‌شود.

۴- از نقطه نظر سیاست اجتماعی، در تقابل بین ایران و غرب، یک نقطه بسیار پررنگ وجود دارد و آن عدم چسبندگی بین سیاست خارجی و اقتصاد داخلی است. این همان موضوعی است که از آن تحت عنوان سیاست خارجی اقتصادمحور نیز یاد می‌شود. نقطه ضعف سیاست خارجی ایران در سال‌های گذشته همین عدم اصاق برنامه‌های سیاست خارجی به سیاست اقتصادی داخلی بوده است. این موضوع در حالی است که اقتصاد، محیط جدید منازعه غرب با ایران بوده است. در حقیقت اگر چه حضور خارجی ایران بخشی از منافع درازمدت خارجی ملی ایران محسوب می‌شود اما به سبب اینکه این حضور نتوانسته است ملازمات اقتصادی داخلی را برپا داشته باشد، با معمای همراهی کمتر اجتماعی داخلی همراه بوده است.

۵- ایران در یک دهه گذشته و بر اساس رویکردهای ژئوپلیتیک که به صورت گریزناپذیری به بخشی از هویت ایران تبدیل شده است و بدون آن ایران در وضعیتی از انزوای استراتژیک قرار خواهد گرفت و از صحنه ژئواستراتژیک بین‌المللی حذف خواهد شد، و هم بر اساس جبر ژئوپلیتیک و هم بر اساس تنگناهای ژئوپلیتیک، در منطقه خاورمیانه حضور فعالی داشته است؛ موضوعی که با توجه به جغرافیا، مقبورات ملی و حضور تاریخی ایران، امری قابل دفاع و متناسب با نقش و نفوذ هویتی و سیاسی ایران بوده است. برای مثال حضور فعال ایران در سوریه، لبنان، عراق، یمن و... بر اساس همین تنگناهای ژئوپلیتیک و دوری از انزوای تاریخی انجام شده است. برای کشوری با موقعیت ژئوپلیتیک ایران، چنین حضوری، حضور در منطقه نفوذ محسوب می‌شود و بسیار قابل دفاع‌تر از حضور ایالات متحده در خاورمیانه، دریای چین جنوبی، خلیج فارس و... است اما

دیگر، جنگ‌های داخلی، هجوم این کشور در قالب ائتلاف‌ها و به بهانه‌هایی شبیه به تروریسم (مثلا در افغانستان و لیبی)، سلاح‌های کشتار جمعی (شبیه به سلاح‌های شیمیایی مثلا در عراق) و... بوده است. نشریه «لا وانگواردیا» اسپانیا به دنبال خروج نیروهای آمریکا و ناتو از افغانستان پس از ۲۰ سال حضور بی‌ثمر، در گزارشی با عنوان «منابع طبیعی؛ گنج پنهان افغانستان» نوشت: «افغان‌ها روی منابع معدنی نشسته‌اند که به گفته منابع دولتی افغانستان، ۳ تریلیون دلار ارزش دارد. هنگامی که آمریکا سال ۲۰۰۱ به افغانستان حمله کرد، در ماه اکتبر و به فاصله چند روز از حضور نظامیان، زمین‌شناسان آمریکایی به افغانستان وارد شدند و چنانکه در دوران اکتشافات استعماری قرن ۱۹ اتفاق افتاد، دانشمندان تقریباً همیشه جا پای ارتش گذاشته‌اند. به این ترتیب، پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکایی‌ها بلافاصله با حضور در افغانستان، به جست‌وجوی فلزات پراخ‌دند» (ایرنا)، همچنین بسیاری از محققان از جنگ آمریکا علیه عراق، با عنوان «جنگ نفت» و تلاشی برای تصاحب منابع نفتی این کشور یاد کرده‌اند، از جنگ آمریکا در یمن به عنوان تلاشی برای تسلط بر منابع انرژی و شاهراه‌های انرژی یاد کرده‌اند و این موضوع را می‌توان به موارد دیگر نیز تسری داد.

۲- اگر چه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به عنوان سیاست خارجی نظامی گرایانه برساخته شده اما روی دیگر این سکه، سیاست خارجی اقتصادمحور این کشور است. درباره ایالاتمتحده آمریکا این موضوع طعمی چپاول‌گرایانه و استعماری پیدا کرده‌وربخت کنشگری بین‌المللی این کشور را براساس مطلق جهان‌خواانه پیکربندی کرده است. با این حال یک موضوع بسیار مشخص است و آن اینکه برای کسانی که در آمریکا زندگی می‌کنند حضور خارجی کشور، عامل تثبیت اقتصادی محسوب می‌شود. درباره باقی دولت‌هایی که حضور خارجی دارند نیز به همین ترتیب است. سیاست خارجی



۱- ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه، دریای چین جنوبی، خلیج فارس، آمریکای لاتین، آفریقا، اروپا و جای جای جهان حضور نظامی دارد که این حضور نیز با استقرار پایگاه‌های بسیار زیاد و صرف هزینه‌های گزاف همراه بوده است. آمریکا با داشتن ۳۸ پایگاه بزرگ‌ترین بهره‌بردار از پایگاه‌های نظامی خارجی است. برای مثال پایگاه هوایی رامشتاین در آلمان با ۹۲۰۰ پرسنل بزرگ‌ترین پایگاه آمریکاست. این کشور همچنین درقطر، استرالیا، بحرین، بلژیک، برزیل، قیپاوس هند، بلغارستان، کوپا، هلند، ژاپن، نروژ و حتی انگلستان پایگاه نظامی دارد. این قصه برای فرانسه و روسیه نیز صدق می‌کند. چین، آلمان، کانادا، ترکیه و هلند هم از این موضوع مستثنی نیستند. پایگاه نظامی ترجمه حضور نظامی و سیاست خارجی تهاجمی یک کشور در جای دیگر است. حضور نظامی هر کشور در جای دیگر با هزینه‌های بسیار زیاد همراه است، اضافه بر این سیاست خارجی بسیاری از کشورها نیز ماجراجویانه است، از جمله به طور خاص ایالات متحده در جای جای جهان سیاست خارجی ماجراجویانه‌ای را دنبال می‌کند.

۲- سوال این است که چگونه به‌رغم این سطح از حضور در عرصه جهانی، همراهی داخلی با سیاست‌های ایالات متحده همواره بخشی از سیاست اجتماعی آمریکایی بوده است؟ پاسخ به این سوال به نسبت بین سیاست خارجی و اقتصاد داخلی برمی‌گردد. کشورها تمام تلاش خود را می‌کنند که حضور خارجی‌شان با اقتصاد داخلی‌شان گره بخورد تا بتوانند پشتوانه تصمیمات خارجی‌شان را استحکام ببخشند. برای مثال در نمونه آمریکایی، چسبندگی بین سیاست خارجی و کنترل منابع طبیعی استراتژیک دیگر کشورها، موضوعی بوده‌است که همواره انگیزه‌ای اصلی برای حضور این کشور در جای جای جهان بوده است و حتی سبب ایجاد منازعات در کشورهای